

تفسیر ۲۴ نبر ۵۳
July 15, ۸۴

ژاله غمخیز

در خطوط بهم آمیخته بهم تقدیم حیات من و تو

و آنانی که چون یا چرتوانه روز نزدیک خاصی است اگر

با کدام اسطراب می توانیم در آن برد نظیر

از غم به یک زندانی

البرزی سکت بی اشکال رسیده ای شاعرین مکتب غمخیز با آن ه دلنازکی دهرمانی چه درین ترادوست دایم

و شوت را در مسخره کن اینک و اینک نیمه دارا بگذار نام و الهات در شوت بستر بنشینند بگه از گاه فریاد تو پر خاشاک

دهن ناسزای تو بی پرواز در شوت خردی نشان یافت نمود در جالی از این دنیای بزرگ زخم های است که خاشاک های خون ریز می طلعه

کفای از دنیا حاوی ستون لجنه را داری ؟ بی زنده است باقی اجازه بده سهمی از آن را برایت نویسم :

... من در این جام نغمه از دل چو کین دم سرد هواس تیره باز به نفس همان رهیده دل به طاف گوشه اس فاش لبه

راه برده پس بروی تیر تپهای نفس های به زیر آوده مان در هر کجا بروی که مان هفت از مردم منم حافظه خویشتان در فریادیه

خویشتان بر کاره ناظر در سر اسر محظ های سرد آن زمان که گری از طبع ش مهور زرقه وزش اندر مخرج باطل دوست بر بهای

راه های دور زرقه در سر اسر محظ های گرم آن زمان که همچو کوران همچوی وزان دست برداری پائینه همچو معجزان بی پامان

سهره روی خاک می سایه و نگاه بی هدف آن بر سر سنگهای چو آوده است ... آن زمان که همچون آب دکان

مردمان آب بزبان روغ اشکها مان می کنه سهر ریز روی سمای خط المیزه و زره دنه انان همچون سماع خنجر کوفت

برق خنده های باطل می چه بدون در ره محظ های تلخ یا ناملح می دود چو اسبه فرمان نگاه من ... این نمانهای

نیما یاد به دل من نمانده است فردا صبح زود با دهنه فوسکل دهرمان دهنه هام آیت (اورانده های) و یک دست آسوری که به شوت امانت دارد

با ما ستین سراسر مردم که خیل کنه است به ارومیه سفر خواهیم کرد براس یک باروماه ... راه زانما آغا آهسته خواهیم رفت . بر کبی که

برای خوردن یک چای و دید استراحت از بیرون کنار عباده من خواهیم کرد دو توقف دو یا سه روز در زنجان و تبریز خواهیم کرد

در ارومیه هم معلوم نیست کجا در کدام ده خواهیم بود . نوار از هواس تیره تهران دول به طاف گوشه ای فاش لبه است

مقاله دو سال پیش بیادت فرام بود . باز شوت را برای درستان جهان فرام خوانم . (حقیقه خواهیم فراموش)

روز تولد درودم ۵۵ سالگی م روز خوبی بود دلم برای درستان سفت (اینجا) همه آمده بودند و به که بادوستانی (از بی کاری)

شوخ شده بود. ناگاه از صبحه داشتیم. تمام صورت دانی که بعد از ۹۰ سال از درستان کتیه هام. انعقاد کلی این بود که جاعاده تر

شده ام و بعضی در سخصیت و اخذ حس کرده ام و ایراد همتی که در نقاشی پر حرفی می کنم.

تغییر آخوست بزرگترین همه به ام بود و کتابی که پست سرد است به همان خوبی.

کتاب را یک بار از اول تا آخر با صدای بلند (شورا علیه) خواندم و منقش بر از تخمین منم چه صادق در روان هستی

در روزی است شاد بودن و پیمان روزی اگر ساده اندیش باشیم می گویم زاده چه آید رسید و بی همتا!

گاهی به ستانم از سو خیل مغز می شوم. گاهی به خود می گویم به ایرانی این نظر را نسبت به خود دارد. ولی عقاید می بینم باز می بینم نه

سوزب را زود همه می کنم و ماهی نیز در زار و زنج آن هم از زیر انگشتم در نمی رود. گاهی از لایهای ترجمه های به (که اغلب

ترجمه می شود به نند) ش و ضرب را پیدا می کنم و جدا بگذاشته ام قوم در افتاده ام باشد و با در دست قطع می خوردی.

ناشناسی ازین خواننده مجربم از سواد مردمی چون ترجمه کنم. از پرش عری کید ما دوستو. من قول نه ادم ولی برای تجویب از کتابی که

گیر آورده ام شوی از هارلی هاینه به نام Absolutely (می بینی که از اعلی است) ترجمه کردم دیدم چه کلمه ترجمه های از ترجمه های

شعرا و در مانتیک در این سو کوتاه است. ولی وزن آن! بر این در ستونهای وزن و سیداب می بلند در گناه آن بسیار مشکل است و رنگ

سهم بزرگ از کدام را می گزینم برای ترجمه شو. هسرت می خودم و او در کنار نیستی که کلمه کنی در شب با هم هفته ای کار و ساعت را

مهرش این کار می کردم. آیا می شود من مشکلات خود را برایت بنویسم و در حل کنی؟ اگر حق در دست باشد باید به فکر پیشنهاد می نامه

چهار ترجمه باشم. به چند تا از دوستان اینجانی این شکل را بر دم ولی اهلی نبوده.

یکبار دیگر از تلفظ و "همبزی شکست" همه های زیباست شکر می کنم

به امید دیدار هانی سال.